**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۳/۱۱/۹۲ امارات معتبره - حجیت قول لغوی

**حجیت ظواهر(وجوه اعتبار قول لغوی)**

یکی از وجوهی که بر حجیت قول لغوی ذکر شده بود این بود که لغوی اهل خبره هست و قول اهل خبره حجت است اینجا مناقشاتی در مورد صغرای قضیه و کبرای قضیه شده بود مناقشات کبروی صحبت شد اما مناقشات صغروی، مرحوم آخوند می‌فرمودند که لغوی خبره در تشخیص موارد استعمال است نه خبره در موضوع له مرحوم آقای داماد می‌فرمایند نه لغوی خبره در تشخیص موضوع له هم هست و توضیحاتی در موردش می‌دهند به نظر می‌رسد که باید دید مراد از اهل خبره چی هست؟ مراد از اهل خبره دو جور معنی می‌شود کرد یکی اینکه اهل خبره یعنی کسی که بالفعل ... اهل خبره کسی است که توانایی یکسری دانشهایی را دارد که افراد دیگر آن توانایی را ندارد این گونه، یک طور دیگر اینکه نه اهل خبره کسانی هستند که بالفعل یک چیزهایی را کسب کردند که دیگران کسب نکردند ولو توانایی‌هایش را هم داشتند به هر حال چون بالفعل کسب نکردند الان آن توانایی در آنها هست و بنابر تقریبی که مرحوم آقای داماد توضیح می‌دهد هیچ یک از این دوتا مطلب صادق نیست ایشان می‌گوید که اهل خبره می‌تواند تبادر را تشخیص بدهد همچنانکه ما خودمان اگر تبادر را تشخیص بدهیم تبادر را علم به آن تبادر پیدا کنیم اهل خبره هم می‌تواند علم پیدا کند این معنایش این است که اهل خبره هیچ خصوصیتی ندارد مثل ماست از جهت توانایی مثل ماست از جهت فعلیت هم آن هم فرض این هست که اهل خبره یک خصوصیتی ندارد یعنی در واقع تعبیر مرحوم آقای داماد این هست که اگر اهل خبره تبادر را به کار ببرد و علم حاصل کند آنها حجت هست و اینکه چون خارجاً آن چیزی که ما می‌بینیم در اهل لغت اعمال خبرویت و اعمال تشخیص موضوع له نیست کاری که خارجاً لغوی‌ها می‌کنند موارد استعمال را معرفی می‌کنند موضوع له را خیلی نادر هست مثلاً یک زمخشری در اساس البلاغة هست که به حقیقت و مجاز

اعتنا دارند این حالت را نادر باشد گاهی اوقات در وسط بحثهایشان بگویند «و من المجاز فلان» این است که بالفعل آنها در آن اختصاص دارند و خصوصیت دارند در مورد موارد استعمال است در مورد موارد تعیین موضوع له نه بالفعل یک خصوصیتی در آنها دیده می‌شود و نه بالقوه و بیان آقای داماد هم بیشتر از این هم نیست این است که قول اهل خبره به خاطر یک ویژگیی که یک امتیازی که از دیگر مردمان دارند اعتبار بخشیده شده والا چیزی که مثل مردم دیگر هستند اینکه اعتباری در موردش نیست خب این هم این بیان

پرسش: این طور نیست که لغوی وقتی می‌خواهد که آن لغت را بنویسد هر لغت را که می‌نویسد آن معنایی که اول به ذهنش بزند برسید این طور نیست؟ پاسخ: نه

پرسش: ... خیلی از لغات در ذهنش هست پاسخ: بستگی دارد که کدام لغت

پرسش: یعنی حداقل کثرت استعمال از آن در می‌آید ... پاسخ: نه عملاً این طور نیست عملاً شما معنای لغت را ببینید معنی‌های شایعش

پرسش: ... پاسخ: نه حالا آن بحث مشترکات را بگذاریم عملاً شما ببینید مثلاً اولین معنایی که در مورد زعم دارد یزعم ای قال این طوری نیست که بگوییم حتماً قال یعنی معنای حقیقی‌اش

پرسش: یعنی معنای تبادر به ذهنش ... پاسخ: نه عوامل دیگری هست که باعث می‌شود که یک معنی زودتر به ذهن بیاید بستگی دارد مثلاً آن موقع به کثرت استعمال هم ربط ندارد بستگی دارد آن موقع فرض کنید که ببینید الان مثلاً در لغت که الان می‌خواهند چیز کنند می‌آیند یک متنی را در نظر می‌گیرند این متن را شروع می‌کنند لغتهایش را در آوردن ... فرض کنید بیاید شعرهای ظاهری را در نظر بگیرد فلان شاعر را براساس شعرهای آن شاعر آن ...

پرسش: ... پاسخ: معلوم نیست چه شکلی بوده

پرسش: ... پاسخ: عمدتاً نه تبادر آنها چیز نمی‌کنند

پرسش: ... پاسخ: معلوم چه مدلی نوشته شده معلوم نیست اصلاً چه مدلی نوشته شده و خیلی نحوه جمع‌آوری لغات خیلی واضح ... عملاً آن چیزی که خارجاً رخ می‌دهد این طوری نیست که

پرسش: اگر بخواهد رجوع کند به این طرف و آن طرف خیلی وقت می‌گیرد علی القاعده ... پاسخ: الان مثلاً چطوری است؟ فرض کنید فرهنگ سخن را که اینها می‌خواستند بنویسند چکار کردند؟ یک مجموعه متون را مجموعه متونهای جدید را فرض کنید عده‌ای را مثلاً دهخدا نمی‌دانم صادق هدایت کی کی اینها را به عنوان محور قرار دادند عده‌ای چیز کردند لغتهای اینها را استخراج می‌کنند موضوع چیز می‌کنند یک چیزی شبیه این هم چیز باشد ولی در مثلاً اشعار جاهلیت چون الان شاهد مثالهایی که می‌آوردند از شعرهای جاهلی ممکن این طور باشد که نه اینکه در لغت دنبال شاهد مثال گشته باشند برای لغت ممکن است برعکس باشد آن اشعار را که می‌دیدند آن شاهد مثلهایش را جای خودش درج می‌کردند. معمولاً آن موقعها خیلی وقتها مثلاً جا خالی می‌گذارند برای اینکه لغت جدید را بنویسند ورقه ورقه بوده یک چیزی فیش‌هایی امروزی پیشرفته نبوده ولی چیزهای در مایه آنها برگه برگه معمولاً برگه‌ها کنار هم قرار می‌گرفته و یک کتاب را تشکیل می‌داده این برگه‌ها را می‌تواند این طوری باشد که از اشعار از شواهد، خیلی نحوه جمع‌آوری اینها را ما به اصطلاح

پرسش: معلوم نیست که چون خودش عرب زبان بوده نوع لغاتی که بلد بوده اینها را بنویسد کم کم ... پاسخ: نه حتی اگر نوع لغات را هم که بلد بوده فرض کنید هر چی می‌شنیده آن را یادداشت می‌کرده یعنی بیست سال مثلاً منتظر بوده افراد هر چی حرف می‌زدند آن را بنویسد اما اینکه از قبل بیاید یکی یکی لغات را چیز کند این البته در مورد خصوص کتاب العین خلیل این مطلب را گفتند که عین، هر کلمه‌ای را می‌گرفته حالتهای مختلفی که این کلمه ممکن است داشته باشد را ذکر می‌کرده کدامش مهمل است کدامش غیر مهمل است امثال اینها را می‌نوشته ولی حتی آن هم اینکه کدام معنی به ذهنش خطوری کند این معنایش،‌لازمه‌اش این نیست که کثرت دارد. مثلاً آن روزها مثلاً در چه معنایی به کار رفته ممکن است

آن روزها،‌ببینید بحث سر این نیست که فرض کنید صد و هشتاد مواردش ابتداء معنای متبادر به ذهن می‌رسد همین طور هم هست ولی بحث این است که یک درصد بالایی که قابل توجه هست مواردی هست که آن ... نه بحث قرینه‌و آنهایش را نمی‌خواهم بگویم بحث سر این هست که آن معنایی که به ذهن خطور می‌کند آن معنایی است که احیاناً معنای حقیقی نیست ما نمی‌توانیم اثبات کنیم که بالطبع هم آن معنایی که به ذهن می‌رسد وضع کثرت استعمال یکی از عواملی هست که باعث می‌شود یک معنی به ذهن سبقت بگیرد عوامل دیگر که امروز زودتر کدام اسمها را ... شما الان فرض کنید نگاه بکنید در کتابهای رجالی که اصحاب الصادق (علیه السلام) را مثلاً رجال برقی جمع‌آوری می‌کنند آیا اینها حتماً اولین اسمهایی که هست مشهورها هستند؟ این طور که نیست بله درصد مشاهیر در قسمت اول با قسمت دوم بیشتر است این درست است ولی این طور نیست که تمام مشاهیر جلوتر باشند فرض کنید حالا رجال شیخ یک مقداری یک فی الجمله ترتیبی دارد ولی رجال برقی که ترتیب ندارد را عناوینش را ببینید،‌ببینید آیا واقعاً از عنوانهای مثل اصحاب الصادق (علیه السلام) عنوانهای مشهورتر جلوترند آن عنوانهای غیر مشهورتر عقب‌ترند الزاما؟ بله آمارگیری کنیم در نیمه اول مثلاً ممکن است در نیمه اول مثلاً مشاهیر را که در نظر بگیریم 60درصد مشاهیر در نیمه اول قرار دارند 40درصدش در نیمه دوم قرار دارند متفاوت است ولی این طور نیست که یک درصد بالایی در همین حدّ باشد در این حدّی که یک مقداری سبقت زودتر ذکر کردن به دلیل اشتهار و معنای حقیقی بودن نه در حدّی که بشود اطمینان‌بخش باشد و امثال اینها

پرسش: ... فقهاء که الان راجع به معنای یک لفظ مقدم است مثلاً فرض کنید فرق ... پاسخ: خب اینها می‌خواهند بگویند تبادر آن هست دیگر آن یک بحثی است که ربطی به این ندارد

پرسش: ... یعنی تبادرش ... پاسخ: بله آنها بهتر معانی را می‌فهمند دیگر

پرسش: ... پاسخ: نه بحث من این هست که آیا لغتی که اول می‌نویسند آن حقیقت است بعدی غیر حقیقت است؟ من عرضم این هست که زودتر و دیرتر ... اولاً تعمداً این طور نیست که قرار داشته باشند اول حقیقت را بنویسند بعد

پرسش: ... پاسخ: اصلاً بحث ایشان بحث ترتیب است

پرسش: ... پاسخ: احتمال دارد بله همین طور است بله احتمال دارد ولی این

پرسش: ... پاسخ: نه بین تشخیص تبادر بین لغوی و غیر لغوی فرق است آن بحثی که شما مطرح می‌کنید بین کسی که از اهل آن زبان باشد مادرزاد و کسی که از اهل آن زبان نباشد فرق است آن یک بحث دیگر است آن غیر از بحث لغوی است بحث این است که فرض کنید یک فقیه عرب با یک لغوی آیا قول آن لغوی بر آن قول فقیه عرب اعتبار دارد یا ندارد؟ می‌گوییم فرقی ندارد هر دو مثل هم هستند تفاوتی ندارد.

پرسش: ... پاسخ: تسلط چیز خاصی نکته خاصی ... در جمع‌آوری موارد هست دیگر اگر فرض این هست که بنا ندارد معنای حقیقی را از مجاز تشخیص بدهد نسبت به حقیقت و مجاز اصلاً

پرسش: ... پاسخ: نه ادعای تبادر خارج از کاری هست که در تخصص دارد بحث این است اگر معمولاً بنایش این باشد می‌گوییم چون بنایش این باشد یک نوع درک ویژه برایش ایجاد می‌کند ولی وقتی بنایش این نیست اگر بکند یک نوع مثلاً چیز دارد ولی این هم مثل سایر افراد است دیگر شما تقریبی که مرحوم آقای داماد دارند را ببینید می‌گوید همچنان که ما اگر از تبادر برایمان علم حاصل بشود اگر برای لغوی هم از تبادر علم حاصل بشود باید بگوییم حجت است این معنایش این است که ما و او از جهت ایجاد تبادر یکسان هستیم و خارجاً هم همین است خارجاً‌هم این طور نیست که چون از موارد استعمال را جمع‌آوری کردند در صدد این جهت نبودند که موارد موضوع له را تعیین کنند.

خب بنابراین خلاصه کلام این هست که اهل خبره اهل تخصص و اختصاص هستند کسانی هستند که یا در امکان تحصیل علم یا در فعلیت تحصیل علم با مردم دیگر فرق داشته باشند اختصاص و خصوصیتی برایشان باشد و نسبت به

موضوع له لغوی‌ها با غیر لغوی‌ها تفاوت ندارند به دلیل اینکه نیامدند این امکانات خودشان را در این زمینه به کار بگیرند البته اگر امکاناتشان را در این زمینه به کار می‌گرفتند از افراد دیگر ممتازتر بودند چون زمینه کار برایشان فراهم‌تر بوده ولی خارجاً‌این کار را نکردند چون خارجاً این کار را نکردند عملاً یک اختصاص ویژه‌ای برای اهل خبره حاصل نشده و کسی مثل مثلاً زمخشری هم آن هم در واقع تتبعش در لغتهای قبلی است خودش یک نوع چیز خاصی که نمی‌‌کند خودش سماع از عرب نکرده زمان زمخشری زمان اخذ مستقیم لغت از اهل لغت که نیست زمخشری هم همان کاری را می‌کند که ما الان در مراجعه به اهل لغت می‌کنیم می‌گوییم تشخیص حقیقت و مجاز را زمخشری، زمخشری خب پانصد و خرده‌ای هست مال قرن شش است و اینها در مورد لغت می‌گویند که لغت بادیه‌نشینها کلماتشان تا قرن چهارم اعتبار دارد شهرنشین‌ها تا قرن دوم چون بعد از آنها لغت قاطی شده خلط شده با چیزهای دیگر از آن اصالت خودش افتاده این طوری دارند در اقتراح سیوطی من به نظرم دیدم یا حدائق الندیة مرحوم سید علی خان به نظرم آنجا این قانون را. خب زمخشری که مال قرن شش است یعنی از منتهی الیه مواردی که از آن لغت اخذ می‌شده دویست سال متأخر است یا صد و خرده‌ای سال متأخر است بنابراین علی أی تقدیر امثال زمخشری که پرداختن به حقیقت و مجاز آن یک ویژگی خاصی ندارند با ما تفاوت جدی با ما ندارند قدمای اهل لغت که می‌توانسته‌اند حقیقت را از مجاز تشخیص بدهند آنها وارد این کار نشده‌اند تا یک تظلع و اختصاص خاصی پیدا کنند بنابراین اهل لغت در تعیین موضوع له خبرویت و اختصاص و تخصصی ندارند خب این از این بیان.

پرسش: ... پاسخ: چیز خاصی ندارد نکته‌های خاصی ندارد آنها خیلی وقتها حالا بعداً توضیحی در موردش می‌دهم.

نکته دیگری که اینجا هست بحث عمده، بحث انسداد است بحثی که قول لغوی حجت است به خاطر انسداد است تعبیر انسداد را طبیعتاً اینجا مراد مرحوم آخوند می‌فرمایند که اینجا اگر ادله انسداد کبیر تام باشد قول لغت حجت هست آن هم از باب اینکه ظنّ به احکام را ؟؟؟‌می‌کنند نه از باب ظنّ به ظهور. چون مقدمه است

برای ظنّ به احکام و از آن باب حجت هست اگر نه دلیل انسداد حجت نباشد دلیل انسداد کبیر تام نباشد ما نسبت به خصوص قول لغوی نمی‌توانیم مطلب خاصی بگوییم و برای تمامیت انسداد کبیر هم نیازی هم نیست حتی قول ... یعنی نسبت که احتیاج به موارد لغت زیاد باشد خیلی وقتها ممکن است نکات دیگری منشأ انسداد کبیر باشد که مثلاً کسانی که قائل به انسداد کبیر هستند غالباً روی مبانی دیگر گفته‌اند مثلاً ادله حجیت خبر واحد را این قدر مضیق می‌دانند که می‌گویند به مقدار کافی خبر واحد مثلاً مذکی به عدلین باشد این قدر نداریم یا مثلاً در دلالت می‌گویند که ظواهر برای غیر مقصود بالافهام‌ها حجت نیست بنابراین انسداد ... عملاً آن کسانی که قائل به انسداد شدند از راه احتیاج به قول لغوی نبوده نکات دیگر منشأ شده آن نکات اگر انسداد را بیاورد قول لغوی از باب یکی از عواملی که می‌تواند ظنّ به احکام را ایجاد کند حجت می‌شود اگر حالا آن ادله انسداد تام نباشد این ظنّ لغوی دخالت ندارد ... این کلام مرحوم آخوند مورد حرف و حدیث قرار گرفته و بحثهایی در این مورد دنبال می‌شود حالا مرحوم آخوند خیلی توضیح نداده که چرا اینجا انسداد صغیر تام نیست نه تقریب انسداد صغیر را درست بیان کرده نه پاسخش را طبیعتاً بالطبع بیان کرده ولی آقایان دیگری که مثلاً انسداد صغیر را مطرح می‌کنند مثل مرحوم نائینی و دیگران این طوری از مجموع فرمایشاتشان برمی‌آیند که انسداد کبیر و انسداد صغیر هر دو با علم اجمالی، یکی از مقدماتش آن علم اجمالی به تکلیف است ولی یک موقعی این علم اجمالی را ما در یک دایره کبیر در نظر می‌گیریم در همه احکام در نظر می‌گیریم یک موقعی علم اجمالی را در یک دایره صغیر در نظر می‌گیریم و مثلاً تعبیری که مرحوم آقای داماد دارد می‌فرمایند که ما علم اجمالیی داریم که در مواردی که احتیاج به لغت هست تکلیف شرعی وجود دارد تقریب دایره علم اجمالی را این طور بیان می‌کنند یا افراد دیگر هم بحث علم اجمالی را پایش را وسط می‌کشند بعد مثلاً آقای خوئی و اینها مطرح می‌کنند که مجرد علم اجمالی یکی از مقدمات انسداد است شرطش این هست که به اصطلاح امکان احتیاط نباشد وقتی دایره علم اجمالی صغیر شد امکان احتیاط هست در آن دایره کبیر

هست که علم اجمالی امکان احتیاط در آن نیست مثلاً این طور بحثها ... در حالی که اصلاً تقریب دلیل انسداد این طوری که از مواردی که آقایان تطبیق کردند به دست می‌آید ربطی به علم اجمالی به آن شکلی که آقایان مطرح می‌کنند ندارد مثالهایی که برای انسداد صغیر زده شده من مثالهایش را عرض بکنم تا روشن بشود که مراد آقایان از انسداد صغیر چی هست یکی از قدیمی‌ترین مثالهای بحث انسداد صغیر بحثی هست که مرحوم سید مرتضی در ذریعه دارد در بحث حجیت خبر واحد بعضی‌ها برای حجیت خبر واحد بحث حجیت ظنّ در تعیین وقت نماز در تعیین قبله در امثال اینها را مثال زدند گفتند بالاجماع ظنّ در تحصیل قبله ظنّ در وقت نماز و امثال اینها معتبر هست بنابراین از آن راه خواستند حجیت خبر واحد را در احکام به دست بیاورند که مرحوم سید مرتضی می‌گوید این دوتا با همدیگر ملازمه ندارد مجرد اینکه در آنجا‌ها ظنّ حجت باشد در اینجاها ظنّ حجت نیست. ببینید بحث اینکه چرا ظنّ مثلاً در قبله حجت است این را این طوری می‌خواهند بگویند، می‌خواهند بگویند که امر به صلاة به قبله، «صلوا الی القبلة» این امر تمام اشخاص را شامل می‌شود حتی آن کسانی که قادر به تحصیل علم هم نیستند فقط این امر متوجه کسانی نیست که می‌توانند علم به قبله حاصل کنند این امر حتی کسی که اطلاق ... نه بحث اطلاق هم نیست ما علم تفصیلی داریم این را هم توجه بفرمایید اصلاً علم داریم که آن کسی که قادر بر تحصیل قبله نیست مثل آن روستایی که در روستایش هست بیانگردی که در بیابانش هست آدم بی‌سوادی که به چیزهای نجوی و اینها اصلاً آشنا نیست به ستاره و اینها هم ارتباط ندارد همه اینها مأمور هستند به اینکه صلاة به قبله را انجام بدهند علم به صلاة به قبله اقتضاء می‌کند که ما در تشخیص صغرایش و تشخیص اینکه قبله کجاست به ظنّ اکتفاء کنیم این یکسری موارد است. یکسری موارد ما ممکن است بگوییم بعضی موارد اطلاق دلیل اقتضاء می‌کند که آن موارد را بگیرد و این لازمه ادله حجیت اطلاق این هست که ظنّ در موضوعاتش حجت باشد این را جزء لوازم کأنّ حجیت اطلاق دلیل نسبت به موارد خاص بگیریم اصل قضیه این هست وقتی علم تفصیلی داریم به اینکه یک شخصی یک موردی که قادر بر علم

نیست این شخص موظف هم هست لازمه اینکه از اول موظف باشد حالا یا به علم تفصیلی مورد روشنش جایی که علم وجدانی هست مورد حالا ؟؟؟ حالا ممکن است شما آن را إن قلت کنید که آیا اطلاق این مقدار صلاحیت دارد یا ندارد؟ موردی هست که با اطلاق و با ادله حجیت شمول یک حکم نسبت به موردی که امکان تحصیل علم برایش نیست را شامل می‌شود فرض کنید این یک مورد است مورد دیگر مثلاً ادله ظنّ رجالی آنکه معروف هست ظنون رجالیه را می‌گویند به دلیل انسداد صغیر حجت می‌کنند مشهور بین علماء‌حجیت ظنّ رجالی است تقریبشان این هست می‌گویند که ادله‌ای که گفته که «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا» ما می‌دانیم که مثلاً مفهوم این دلیل که دلیل حجیت قول ثقه است این مفهوم برای ما هم حجت هست حجیتش فقط برای معاصرین با روایان نیستند برای مایی که سالها گذشته و ما از طریق قول ائمه رجال باید ثقه و غیر ثقه را تشخیص بدهیم با این همه اختلافات و مبنایی که در رجال به وجود آمد چی و چی و چی اینها برای ما دیگر ما از یک طرف مأمور هستیم به پذیرش قول ثقه، قول ثقه برای ما حجت است یا قول عادل برای ما حجت است از یک طرف دیگر علم هم برایمان امکان‌پذیر نیست حجیت قول ثقه برای ما قطعی است این عمدتاً بحثهایی که مطرح می‌‌کنند بحث قطع هم هست آن را من حالا اضافه می‌کنم بحث اینکه با اطلاقات آیا لازمه اطلاق این هست که ما را هم بگیرند غالباً‌آنکه مطرح می‌کنند این هست که ما علم داریم که ما نیز مأموری هستیم مکلف هستیم به عمل به قول ثقه مکلف بودن به عمل قول ثقه از آن طرف که امکان تحصیل علم نداشته باشیم این خودش دلیل قطعی هست بر اینکه پیداست شارع به کمتر از علم چیز کرده دیگر والا لغویت پیش می‌آید دلیلی که قطعاً ما را می‌گیرد و این هم عرض کردم حالا در بحث لغویت در اطلاق ممکن است شما بگویید که این چون برای اینکه لغویت پیش نیاید شما اطلاق را مقید کنید اینکه گفتم در اطلاق إن قلت و قلت‌ها باشد این حرفهاست که ممکن است که شما بگویید که اینکه این اطلاق برای اینکه لغویت پیش نیاید این اقتضاء نمی‌کند که ادله حجیت را شامل بدانیم حالا آن إن قلت و قلت دارد که آیا این

پرسش: ... پاسخ: آنها اطلاقات آیا آن برای فرار از لغویت ما باید اطلاق را تقیید کنیم یا آن حکم عقل به لزوم تحصیل علم برای آن را حالا آنها إن قلت و قلت‌هایی دارد که آنها حالا نمی‌خواهم رویش چیز بکنم من ممکن است حتی در آنجا هم ما این بیان را تام بدانیم ولی عمده بحثی که در بحث انسداد صغیر این هست به بحث اطلاق مربوط نیست که حالا آن إن قلت و قلت‌ها در موردش مطرح بشود انسداد صغیر عمده‌اش این هست که ما علم داریم که این تکلیف در مواردی که ... علم تفصیلی هم داریم علم اجمالی هم نیست علم تفصیلی داریم به اینکه در مواردی که امکان تحصیل علم هم نیست این تکلیف موجود است خب این علم تفصیلی با عدم امکان تحصیل علم با قبح لغویت و تکلیف به غیر مقدور و امثال اینها، اینها را ضمیمه هم بکنیم دلیل قطعی می‌شود بر حجیت ظنّ دیگر که البته می‌گویم که این دلیل بر این نیست که مطلق ظنّ حجت باشد اگر ظنّ قوی امکان‌پذیر باشد ظنّ قوی، اگر ظنّ قوی نشد خب ظنّ‌های کمتر به مراتب، همان بحثی که در همان انسداد کبیر هم مطرح هست که به اصطلاح سلسله مراتب ظنون را باید ملاحظه کرد در حجیت ظنّ عین همان هم در اینجاها وجود دارد بنابراین این دلیل، دلیل واضحی هست از جهت کبروی هیچ مشکلی ندارد یعنی اگر این مقدمات در جایی تمام باشد این خیلی ... من تعجب می‌کنم که چطور در خیلی از کلمات بحث کبروی در مورد انسداد صغیر مطرح می‌کنند بله در آن صغرهایش بحث کنید که ما علم نداریم که ما هم مأمور هستیم خب عیب ندارد اشکال ندارد آن بحثهایش را باید بکنید این بحث صغروی، اصلاً لحن کلماتشان علت اصلی‌اش این است که درست تقریب انسداد صغیر درست تبیین نشده چون

پرسش: ... پاسخ: یعنی عملاً‌کسانی که منکر انسداد صغری هستند یک تقریبی از انسداد صغیر می‌کنند و بعد به آن اشکال می‌کنند در حالی که این تقریب،‌تقریب واقعی انسداد صغیر نیست تقریب انسداد صغیر نیست که نمی‌دانم علم اجمالی در دایره صغیر داریم آیا این علم اجمالی اثر دارد اثر ندارد؟ آن بحثهایی که شما حالا ببینید هر کدامشان به یک نکته‌ای این بحث انسداد صغیر را مطرح می‌کنند که آیا تکلیف در مخالفت قطعیه هست؟ نمی‌‌دانم تکلیف در مخالفت قطعیه نیست امکان

احتیاط ... یک مدل بحثهایی که اینجا آقایان مطرح می‌کنند و امثال اینها اگر ببینید مدل بحث انسداد صغیر را عین انسداد کبیر گرفته‌اند ولی در یک دایره کوچک‌تر فقط آن علم اجمالی یک موقعی در دایره بزرگ هست یک موقع در دایره کوچک که همین باعث می‌شود بعضی از مقدمات تام نباشد عرض کردم امکان احتیاط در دایره کبیر امکان احتیاط نیست ولی در دایره صغیر امکان احتیاط هست در حالی که این طوری اصلاً نیست بنابراین بحث انسداد صغیر، اصل کبرایش کبرای واضحی هست اگر خوب تبیین بشود خیلی واضح هست و عمده قضیه حالا یکی از نمونه‌های دیگر انسداد صغیر، انسداد در نقل از کتب است آنها این طور گفتند، گفتند که ادله‌ای که گفته مثلاً انسداد مثلاً در ظواهر به یک معنی گفتند که ادله‌ای که نقل به معنی را اجازه داده آن ادله برای ما هم مطالب را حجت قرار داده با توجه به اینکه یعنی این طوری می‌خواهم عرض بکنم از یک طرف سنت با حدیث ثقلین حجت هست الی یوم القیامة از یک طرف نقل به معنی اجازه داده شده باشد این سنت منقول بالمعنی وقتی برای ما هم حجت هست بنابراین نباید ما در تعیین لفظ روایت تصور بکنیم که اطمینان برای ما معتبر باشد یا مثلاً در مسئله نقل از کتب به سیره متشرعه نقل از کتب مجاز بوده و در نقلیات اعتماد به کتابت می‌شده فقط ملفوظات نبوده در کتابتها کتابت معرض سقط و تحریف و تصحیف و این طور اشتباهات است

پرسش: سماع حدیث لازم نبوده؟ پاسخ: نه سماع هم می‌کردند سماع و امثال اینها هم این طور نبوده که این اشتباهات و اغلاط و را از بین ببرد به طور کامل خب عملاً ما می‌بینیم فرض کنید نقلیاتی که در تهذیب و کافی هست خیلی جاهایش با همدیگر فرق دارد

پرسش: یعنی وجاده منظور شما ... پاسخ: نه بحث وجاده نیست

پرسش: نقل از کتاب یعنی چه؟ پاسخ: نقل از کتاب یعنی اینکه ... ببینید بحث این هست که آن چیزی که افراد یک کتابی می‌گرفتند این کتاب را استنساخ می‌کردند فرض کنید این را بر استاد هم می‌خواندند همه اینها باعث نمی‌شده که اشتباهات به طور کامل بر طرف بشود سعی می‌کردند اشتباه نباشد خیلی جاها هنوز آدم

عملاً می‌بیند دیگر خارجاً شما ببینید چیزهایی که به جهت نقل به لفظ، نقل به معنی، اعتماد بر کتابت و امثال اینها، اینها همه باعث می‌شود که یک مقداری در به دست آوردن آن سنت اولیه ما نتوانیم آن متن اصلی را به طور کما هو به دست بیاوریم.

پرسش: همین انسداد صغیر را اگر مثلاً جای اخبار بخواهیم پیاده کنیم همان علم اجمالی می‌شود پاسخ: نه علم اجمالی نمی‌شود

پرسش: ... پاسخ: نه بحث این است ما هم که نمی‌توانیم علم حاصل کنیم موظف هستیم خبر زراره را اخذ کنیم بحث این است یعنی ما علم اجمالی نمی‌خواهیم بگوییم داریم بحث این است که ما تفصیلاً موظف هستیم خبر زراره را اخذ کنیم که برای به دست آوردن خبر زراره نمی‌شود تحصیل علم کرد اینها نکته چیز بود علم اجمالی اصلاً دخالت

پرسش: یعنی اگر ما بگوییم که ما نسبت به اخبار مکلف هستیم قطعاً‌پس باید در این اخبار احتیاط کنیم و به همه اخبار عمل بکنیم ... پاسخ: نه این بحث نیست نه آن نیست بحث این است که نسبت به آن خبری را که علم به آن حاصل نمی‌شود نسبت به آن خبر حجت است بر من. بحث خاص است بحث علم اجمالی نمی‌خواهید شما حتی آن موردی را هم که تحصیل علم در آن امکان‌پذیر نیست آن هم در آن چیز هست حالا اینها را یک مقداری تأمل بفرمایید بقیه‌اش

پرسش: ... یعنی این الفاظ مکتوبات دست ما رسید الفاظ برای ما حجت است پاسخ: الفاظ برای ما حجت است و این الفاظ ولو یقین حاصل نشود برای که لفظ اما نباشد الفاظی که ظنّ قوی داریم در اینکه در آن تصحیف و تحریفی رخ نداده یعنی اصالة عدم الخطائی که جاری هست به مناط اطمینان به عدم الخطاء نیست به مناط ظنّ قوی به عدم الخطاء هست مثلاً این طور چیزها

پرسش: از کجا من علم دارم که به این خبر مکلف‌ام؟ پاسخ: نه من می‌دانم که ادله چیز به نحو ... می‌گوید تمام سنت‌ها برای ما حجت است یعنی به نحو تفصیلی می‌‌گوید این سنت حجت است این سنت ... این طور نیست که افرادی که معاصر هستند فقط خبر زراره برای آنها حجت باشد خبر زراره برای من هم حجت هست

ما می‌دانیم که قطعاً ما و آنها همه مکلف هستیم یعنی بحث سر این چیزهای کبرویش هیچ بحثی نیست حالا صغرویاً شما بحث کنید که آیا اینها هست نیست؟ امثال اینها. شیوه بحث را اصلاً باید متفاوت قرار داد با آن شیوه‌ای که بحث دارند بله بحثهای صغروی جا دارد حالا در مورد این انشاءالله فردا بحث می‌کنیم که قول لغوی اصلاً انسداد صغیر صغرایش در موردش هست نیست؟ و آن صغرایش هم چی نتیجه می‌دهد آیا نتیجه حجیت قول لغوی هست نیست این را فردا انشاء الله.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»